

بررسی همسانی مؤلفه‌های فردی در شعر سیمین بهبهانی و غاده السمان از منظر هورنای

*فاطمه زندی^۱ - زهرا درویشعلی‌زاده^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
 رایانامه: zztdgy@gmail.com
۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. محقق پساکتری.

اطلاعات مقاله (۱۶۲-۱۳۹) چکیده

نوع مقاله:	سیمین بهبهانی و غاده السمان دارای روحیه‌ای آرمان‌گر هستند که بی‌تردید روان‌شناسی شخصیت هورنای می‌تواند با کشف ذهنیت افراد در حل مسائلی که سبب بروز رفتارهای انزوطلبانه یا منازعات اجتماعی می‌شود، کمک کند. در جامعه این دو شاعر، جنس زن دارای محدودیت‌ها و رنج‌هایی است که آنها را بر آن داشته تا با توصیف شرایط و ایده‌آل‌های خود به آگاه‌سازی این قشر از افراد جامعه بپردازند. تحلیل اشعار سیمین و غاده برای نشان دادن زوایای پنهان شخصیت مردم روزگار آنها مهم است. این پژوهش با روش بنیادی و توصیفی-تحلیلی سعی دارد همسانی مؤلفه‌های فردی در اشعار این دو شاعر را بررسی نماید و بر این اساس بیان کند کدام تیپ شخصیتی مد نظر هورنای در اشعار آنها بازتاب بیشتری داشته است. حاصل آنکه اشعار سیمین بیان‌کننده فضای نامساعد اجتماعی است که سبب می‌شود فرد برای رویارویی با اضطراب حاصل از آن دست به انتقاد بزند و هنگامی که در رسیدن به آرمان‌های خود ناامید می‌شود به عزلت پناه ببرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد دو شاعر هر سه نوع تیپ شخصیتی را در اشعار خود منعکس کرده‌اند؛ اما بر اساس یافته‌ها در همسانی فردی تیپ شخصیتی «عزلت‌طلب» بیشترین بسامد را به خود اختصاص می‌دهد که در اشعار هر دو به‌طور یکسان دیده می‌شود؛ چرا که در این حالت تمایل فرد به واکنش هیجانات عاطفی بیشتر است.
مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت:	۱۴۰۳/۰۴/۲۷
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۳/۱۰/۱۳
واژه‌های کلیدی:	همسانی مؤلفه‌های فردی سیمین بهبهانی غاده السمان هورنای

۱. مقدمه

آرمان‌گرایی از جمله هدف‌های انسان برای شکل‌گیری جامعه‌ای ایده‌آل است که یک شاعر با نگرش چاره‌جویی، تمام افکار خویش را به کار می‌گیرد تا بتواند در بر طرف ساختن ناهنجاری‌های اجتماعی، مشکلات طبقاتی و تبعیض‌های جنسیتی نقش قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. هنگامی که انسان حقیقت وجودی خود را نادیده می‌گیرد از بالندگی و بهره‌مندی بازمی‌ماند؛ از جامعه دور می‌شود و در تصورات خویش برای رسیدن به مطلوب، خواسته‌های نامطلوب را برجسته می‌سازد. «یکی از نظریه‌های نوین و تأثیرگذار در جهان به منظور تبیین شخصیت، نظریه «کارن هورنای»^۱، روان‌شناس برجسته آلمانی، است که بر خلاف استادش فروید، ریشه رفتارهای انسان را نه در سائقه‌های فیزیولوژیک و مشکلات مادرزادی، بلکه حاصل و برآیند عوامل محیطی و اجتماعی می‌داند. او که از نظریه‌پردازان نو روان‌کاوی است، بعد از فروید به ارائه و بسط نظریاتش می‌پردازد. «در اندیشه وی، عامل اصلی شکل‌گیری روان‌رنجوری یا «اضطراب اساسی»^۲ است که از دیدگاه وی به (احساس جدایی و درماندگی کودک در دنیایی که بالقوه خصومت‌گر است) تعبیر می‌شود.» (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۲) سیمین بهبهانی به‌عنوان یکی از نمایندگان جریان جدید ادبیات زنانه در ایران و غاده السمان نیز نماینده تمام عیار ادب تغزلی زنانه در ادبیات عرب شناخته شده‌اند. این جریان ادبی بر همه مسائل مربوط به زنان از جمله عشق و دیگر مسائل دیگر آن توجه دارد. سیمین که غزل‌های فارسی او از جریان شعری عاشقانه برخوردار است و اشعار او بیشتر حول محور عشق و تغزل است و به‌عنوان یکی از نمایندگان این جریان نو در ایران شناخته شده است. غاده نیز به موارد بسیاری از جمله شکستن هنجارهای عاشقانه و فروپاشی ساختار سنتی و قبیله‌ای جامعه عرب نسبت به زن می‌پردازد. زبان و احساس خاص زنانه، از عمده‌ترین ویژگی‌های تغزل‌های عاشقانه این دو شاعر زن است.

۱-۱. بیان مسأله و سوالات پژوهش

با توجه به احساس درونی و نیز شرایط جامعه پیرامون سیمین بهبهانی و غاده السمان، رنج و اندوه ناشی از خفقان اجتماعی و سیاسی، تبعیض جنسیتی و محروم بودن هم‌نوعان از فعالیت‌های اجتماعی، وطن‌دوستی و تنهایی از جمله مضامین اشعار این دو شاعر هستند که جزء مسئله‌های مهم پژوهش حاضر نیز به‌شمار می‌روند و از جنبه روان‌شناسی قابل

^۱ Karen Horney (۱۹۰۷-۱۹۵۰)^۲ Principe of Basic Anxiety

بررسی‌اند. در جامعه سیمین و غاده جنس زن دارای محدودیت‌ها و رنج‌هایی است که آنها را بر آن داشته تا با توصیف شرایط و ایده‌آل‌های خویش به آگاه‌سازی این قشر از افراد جامعه بپردازند. پیشگیری و رفع مشکلات روحی افراد که حاصل بروز احساسات و عواطف سرکوب شده است، سبب آسیب‌های فردی و اجتماعی می‌گردد و می‌تواند در روند زندگی آنها اختلال ایجاد کند. از این رو، ضمیر ناخودآگاه سیمین بهبهانی و غاده السمان با نگاهی روان‌شناسانه بررسی می‌شود. پویش‌های تطابقی که ممکن است سبب ایجاد کنش فرد با جامعه شود و در نهایت او را به انزوا بکشاند، عامل بروز اندیشه‌های آرمانی است. دو شاعر با این هدف و احساس تعهد نسبت به خود و سختی‌هایی که هم‌نوعان آنها متحمل شده‌اند، سعی می‌کنند به‌واسطه اشعارشان در بیداری افکار اجتماعی مؤثر واقع شوند. آنچه که در اشعارشان به‌عنوان اصیل‌ترین نماد مطرح می‌گردد، دردهای زنانه‌ای است که در هر جامعه‌ای مشاهده می‌شود. ماحصل تلاش این دو شاعر در اشعارشان پیداست؛ به‌طوری‌که می‌تواند در رشد و بالندگی شخصیتی افراد مؤثر باشد و معرفت اجتماعی را گسترش دهد. این مسئله از مهمترین مقوله‌های روان‌شناسی زنان و موضوعات توصیفی است که فقدان خودباوری در زنان را نشان می‌دهد. سیمین و غاده دغدغه‌های خود را نسبت به مشکلات اجتماعی زنان، نداشتن آزادی و حضور پررنگ در عرصه جامعه را به‌واسطه اشعارشان بیان می‌کنند. با تأملی در اشعار دو شاعر که ملاک آنها انتقال مفاهیم کاربردی و تعهد اجتماعی است، در شکل‌گیری شخصیت و ترغیب خودایستایی افراد نقش قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. از بارزترین خصوصیات شعری آن دو، درون‌مایه‌های عاشقانه و وطنی است که پیوند سازگاری با مسائل روز دنیا ایجاد می‌کند. بررسی نوع نگرش سیمین و غاده به مقوله شخصیت افراد، به‌ویژه زنان، بیانگر تجربه‌های زیستی و روان‌شناختی است. وجود اشتراک فکری و احساسی خاص زنانه در اشعارشان و به تصویر کشیدن آنها که از لحاظ روحی و دیدگاه اجتماعی قابل توجه است، زمینه‌ای مساعد را برای پرداختن به موضوع طرح شده فراهم می‌کند. این پژوهش سعی دارد نشان دهد که همسانی مؤلفه‌های فردی در اشعار این دو شاعر را بررسی نماید و بر این اساس بیان کند کدام تیپ شخصیتی مد نظر هورنای، در اشعار آنها بازتاب بیشتری داشته‌است؟

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

انجام این پژوهش می‌تواند شناخت جامع و گسترده‌تری نسبت به غاده السمان و سیمین بهبهانی که از دو فرهنگ مختلف هستند، به‌دست دهد. همچنین مقایسه محتوایی و

روان‌شناختی اشعار آن دو در دوره کنونی، نیازهای روحی و عاطفی اجتماع را با توجه به تحولات جامعه و فرهنگ و آداب و رسوم ضروری به‌نظر می‌رسد.

هدف پژوهش حاضر تحلیل و استناد به اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان بر مبنای نظریه روان‌شناسی اجتماعی کارن هورنای می‌باشد. تحلیل اشعار دو شاعر بر اساس ساختار ذهنی آنها برای نشان دادن زوایای پنهان شخصیت مردم روزگارشان است. نگارنده در این پژوهش بر آن است که همسانی مؤلفه‌های فردی در اشعار این دو شاعر را بررسی نماید و بر این اساس بیان کند کدام تیپ شخصیتی مد نظر هورنای، در اشعار آنها بازتاب بیشتری داشته‌است. فرضیه‌ها حاکی بر آن است که در همسانی مؤلفه‌های فردی تیپ شخصیتی «عزلت‌طلب» بیشترین بسامد را به خود اختصاص می‌دهد.

این جستار که از لحاظ هدف، بنیادی نظری و رویکرد قیاسی است و تلاش می‌کند تا با تکیه بر روش توصیفی و تحلیل کیفی، همچنین بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه اصل سندکاوی منابع مکتوب با ذکر شواهد مثال به مطالعه وجوه مشترک و متفاوت ذهنیت زن‌گرایانه دو ادیب ایرانی و سوری، عواطف اجتماعی و انسانی از قبیل زن، جنگ، عشق و غیره، با تکیه بر نظریات کارن هورنای بپردازد.

از نظر هورنای سه تیپ شخصیتی با ویژگی‌های متفاوت وجود دارند.

۱. تیپ «مهرطلب» که در کل آدمی می‌شود سربه‌راه، تسلیم، ساده، مهربان و خوش‌بین و هدف او جلب توجه و محبت دیگران نسبت به خود است.

۲. «برتری طلب»، انسانی زورگو، قدرت‌طلب، مغرور و شهرت‌طلب است و دیگران را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف برتری‌طلبانه خود قرار می‌دهد.

۳. شخص «عزلت‌طلب» از هر دو تمایلات مهرطلبی و برتری‌طلبی دوری می‌کند و شخصی می‌شود که به تنهایی روی می‌آورد. علاقه به تنهایی از خصوصیات اصلی این شخص است. (هورنای، ۱۳۸۱: ۲۹)

هورنای با مطرح نمودن نظریه «تیپ‌های شخصیتی سه‌گانه»، به نقش مؤثر جامعه و محیط پیرامون بر رفتار آدمی تأکید می‌کند.

۳-۱. پیشینه پژوهش

بیژنی‌فر و پناهی (۱۳۹۵) در «بررسی تطبیقی هنجارگرایی محتوایی در اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان» با تکیه بر اشعار این دو شاعر از چشم‌اندازی دورتر به مقوله هنجارگرایی و گونه‌های مختلف آن پرداخته‌اند. آنچه از یافته‌های پژوهش برمی‌آید، حضور

هنجارگریزی محتوایی و زیرشاخه‌های آن با دایره‌ای بسیار وسیع در برابر هنجارگریزی لفظی است که این دریافت در اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان مورد واکاوی قرار گرفته‌است.

پورحبیبی زرنندی و [دیگران] (۱۳۹۷) نیز طی نوشتار تحلیل روان‌شناختی شخصیت کودکان در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی بر اساس نظریه کارن هورنای، شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی بر مبنای نظریه شخصیت در اندیشه کارن هورنای را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که تضاد اساسی موجود در شخصیت‌ها باعث شده‌است که آنها به سه تیپ مهرطلب، برتری‌طلب و انزوطلب، گرایش پیدا کنند. تمام تیپ‌های شخصیتی، برای رهایی از رنج و آزار عصبی، به خود آرمانی، متوسل شده‌اند و در برخورد با دیگران عمدی یا به شکل ناخودآگاه ماسک به صورت می‌زنند و احساس می‌کنند که خود حقیقی را از دیگران پنهان کرده‌اند. در تمام شخصیت‌های داستان‌ها، اضطراب بنیادی به‌عنوان اساسی‌ترین اصل در نظریه هورنای قابل مشاهده است، اضطرابی که از خانواده، محیط و اجتماع نشأت می‌گرفت و در دوران طفولیت بر کودک تحمیل گردیده و به یک رفتار عصبی مخرب، تبدیل شده است.

شهرستانی و [دیگران] (۱۳۹۸) در «زمان اساطیری در شعر فروغ فرخزاد و غاده السمان» نوشته‌اند که اشعار این دو شاعر را از منظر زمان اساطیری مورد بررسی قرار داده‌اند. نگارندگان پژوهش حاضر، بر اساس مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی بدین یافته اساسی رسیده‌اند که درک فروغ فرخزاد و غاده السمان از زمان، مشترک و همسان است. نویسندگان مقاله معتقدند این دو شاعر بر خلاف سنت ادبی گذشته سرزمین خود، تخیلات شعری خویش را در قالب شعر نو عرضه می‌کرده‌اند؛ اما به کلی از سنت اندیشگی شرق دور نشده‌اند. درک از زمان در شعر این دو شاعر، همسان درک گذشتگان از زمان است. فروغ و غاده السمان به مانند گذشتگان، زمان را دایره‌وار می‌پندارند. در نظر ایشان زمان از مبدایی آغاز می‌شود و در زمانی به پایان می‌رسد. این پایان به معنی آغازی دیگر است. در دنیایی که زمان آن دایره‌وار است، مفاهیمی شکل می‌گیرد که در میان تمامی فرزندان بشر همسان و هماهنگ است و فروغ و غاده نیز از این قاعده مستثنی نیستند. این امر سبب آن شده است که مفاهیم منشعب از درک دایره‌وار زمان در شعر این دو تکرار شود؛ مفاهیمی همچون انتظار، دیر کردگی، گذشته بازگشتی، حال تکراری و آینده‌محوری که از مهمترین مفاهیم زمان اساطیری است و در شعر این دو شاعر بررسی و تحلیل شده‌است.

آریان‌زاد و [دیگران] (۱۳۹۹) در تحلیل روان‌کاوانه اشعار آرمانی سیمین بهبهانی و غاده السمان بر مبنای نظریه کارن هورنای بیان می‌دارند که «سیمین در پی خلق دنیای فرای واقعیت و جهانی امن است و غاده واقعیت‌ها و مشکلات را شجاعانه، آشکارا و بدون ریاکاری مطرح می‌کند.» (آریان‌زاد، ۱۳۹۹: ۱۵-۱۶) بن‌مایه‌های اصلی اشعار آنها را آزادی، عدالت، برابری زن و مرد و عشق تشکیل می‌دهد. در واقع اندیشه‌های آرمانی این دو شاعر گاهی علاوه بر آشکار ساختن اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نشانگر طیف وسیعی از شخصیت و عوامل درونی آنان است که درصدد ترمیم و بهبود جامعه هستند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود تاکنون تحقیقی که به بررسی نظریات روان‌کاوانه کارن هورنای در اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان از منظر تطبیقی پرداخته باشد، منتشر نشده‌است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

همسانی مؤلفه‌های فردی در اشعار دو شاعر:

همسانی نوعی سازگاری فرد با محیط است که برای بر طرف کردن تفاوت‌های فرهنگی پدید می‌آید و نیز مانند هم‌رنگی، گاهی سبب بروز فشارهای روحی در فرد می‌شود که می‌توان ناشی از امکان سیاسی و پیروی گریزناپذیر دانست؛ با این حال افراد به این امر تمایل نشان می‌دهند. «این پاسخ به نفوذ اجتماعی مبتنی بر آرزوی شخص برای همانند شدن با شخصیتی صاحب نفوذ است. در همانندسازی هم مانند متابعت، رفتار فرد ناشی از رضایت درونی نیست؛ بلکه به این منظور است که برای وی رابطه رضایت‌بخش با شخص یا اشخاصی که مایل است با آنها همانند شود، ایجاد کند. این عمل به‌خاطر کسب پاداش و یا اجتناب از تنبیه نیست؛ بلکه برای این است که همانند آن شخص بشود.» (آرونسون، ۱۳۸۱: ۳۵)

۲-۱. وطن

عشق به وطن جایگاه ویژه‌ای در شعر سیمین بهبهانی و غاده السمان دارد. وطن سرزمین پدری است که انسان در آن چشم به دنیا می‌گشاید و در همانجا و یا مکانی دیگر چشم از دنیا می‌بندد. از این رو می‌تواند حقیقتی باشد که غیر قابل انکار است. به اعتقاد شیخ بهایی: «وطن آخرت است.» (العجلونی، ۱۳۵۱: ۳۴۶) از این گفته پیداست که وطن جایگاه والایی دارد و در اشعار شاعران به‌عنوان یک مضمون اصیل و با اصالت مطرح می‌شود. گاهی انسان

به دلیل مسائل کاری یا موقعیتی مجبور به ترک وطن است و همین امر سبب تراوش جملات احساسی در او و یا شنیدن آنها از زبان و ذهن دیگری است تا بتواند دلتنگی حاصل از این فقدان را التیام بخشد؛ اما غاده در شعر خود از وطنی حرف می‌زند که مجبور به ترک آن شده؛ وطنی که بحران‌ها و منازعات سیاسی و اجتماعی سبب این فقدان بوده‌است. غاده وطن را مکانی در نظر می‌گیرد که وقتی به خاطرات آن می‌اندیشد، حس زنده بودن در او جوانه می‌زند. او شهرها را همچون توشه‌ای القا می‌کند که اگر افراد هیچ خاطره‌ای از آن نداشته باشند، هویتی نیز نخواهند داشت. غذایی که در آن نمک ریخته نشده یا شیرینی که شهدی ندارد و هیچ مزه‌ای حس نشود. طعم شهر در اینجا می‌تواند انباشتی از یک مفهوم باشد و آن فقدان حیات تلقی می‌شود. در واقع وطن جامعه‌ای است که زندگی در آن جریان دارد و افراد از قواعد انسانی پیروی می‌کنند. عناصر معنایی در بیت‌ها یک مفهوم مشترک دارند که بن‌مایه آن سرزمینی در خفقان است. می‌توان گفت غاده تمایل دارد وطنش کامل به‌نظر برسد و بدون نقص باشد. از این رو تلاش‌های گفتاری خود را بیهوده نمی‌داند. به‌طبع توجه شاعر به عوامل فرهنگی و اجتماعی و پایداری او به تعادل و برجسته کردن معیارهای اجتماعی در بیت‌ها منعکس است؛ صرف اینکه بتواند با جامعه‌ای به‌نجار روبه‌رو گردد و این‌گونه حس برتری‌طلبی اجتماعی را نمودار می‌کند:

من فیل نیستم که تنها برای مردن به وطنش برمی‌گردد
و پروانه نیستم که وطنش رنگ‌ها و فضاهاست.

(السمان، ۱۳۸۶: ۳۷)

ای دوست!

آیا طعم شهرهای بی‌خاطره را می‌شناسی

و محله‌های بی‌گنجشک را

و قطارهای بی‌ایستگاه را

که بر ریل‌های بی‌پایان اندوه

تو را سراسیمه و با شتاب می‌برند؟

(همان: ۳۸)

غاده حتی زمانی که در فرانسه ساکن است، لحظه‌هایش را به امید اینکه بار دیگر وطن را ببیند، سپری می‌کند تا در زادگاه خویش چشم بر دنیا ببندد. او به این باور رسیده که در وطنش حق و حقیقت حاکم نیست و برای اینکه بتواند سهمی در برقراری حق داشته باشد، از سلاح شعر بهره می‌گیرد و این‌گونه تجربه‌ی دوری از وطن را به تصویر می‌کشد. از نظر هورنای نوعی تلاش روانی برای بقای زادگاهش است. این مسئله به روابطی که در غربت با

دیگران دارد برمی‌گردد و همین امر دلایل تمایل به وطن و حس مالکیت را در او بیشتر می‌کند. هورنای در نظریه اضطراب اساسی به این نکته اشاره دارد که فرد از محیط می‌ترسد. چون عدم احساس امنیت او را آزار می‌دهد. شاید همین نکته است که غاده آسمان پاریس را فلزی می‌نگرد و فرایند پیشرفت و تحول را متوقف می‌پندارد. در چنین محیطی که سبب ایجاد اضطراب اساسی در فرد می‌شود، آزادی از او سلب گشته و به مراتب عزت نفسش کاهش می‌یابد. شعر «مرگ دقایق»، بازنمایی یک رویداد است که هستی آدمی به هدر می‌رود. این اضافه استعاری محاکاتی بر گذر عمر است که شاعر در اضطراب سپری شدن آن به سر می‌برد. پنداشته می‌شود از راه مقایسه واژگان می‌توان به وضعیت روانی کسانی پی برد که در رنج غربت گرفتار هستند. در جمله «مرا در آغوش آرام کن»، شاعر خواهان عملی منفعلانه از سوی مخاطب خاص خویش است که مهرطلبی مد نظر هورنای را آشکار می‌سازد. در واقع خواهان چیزی است که در گذشته نیز طلب می‌کرده‌است.

این آسمان فلزی پاریس پاره‌پاره‌ام می‌کند

من چونان علف شوره‌زار

در نمک غربت خواهم سوخت.

ای وطن!

پیش از مرگ دقایق

مرا در آغوش آرام کن

(همان: ۳۶-۳۷)

اما سیمین در شعر «دوباره می‌سازمت وطن»، از جان مایه می‌گذارد. احساس شاعر بیان‌کننده اندوه است که جامعه را فراگرفته‌است. درون‌مایه این شعر بیشتر ژانر اجتماعی دارد؛ با اینکه گرایش عاطفی نیز در آن دیده می‌شود. از دیدگاه روان‌کاوی نیز می‌توان گفت پدید آمدن این شعر، نیازی است که خفقان جامعه از برآوردن شدن آن، ممانعت می‌کنند و آن شاید گرایش به کمال‌طلبی بوده است. این مسئله می‌تواند در هر دوره‌ای نمودار شود. سیمین در این شعر با توجه به اینکه خود را عمر گذشته می‌داند، لکن می‌خواهد به کسانی که فرصت دارند، عشق به وطن بیاموزد. از طرفی مسائل اخلاقی نیز این قضیه را مهم‌تر جلوه می‌دهند؛ زیرا آنچه که سبب تضعیف وطن‌دوستی یا گرایش به ترک آن است، از عدم توجه به اصول اخلاقی برمی‌خیزد. مسائل اخلاقی کاذب که ماهیت واقعی ندارند، تنها سبب فریب اذهان عمومی و رسیدن به منفعت شخصی را آشکار می‌سازند. سیمین با درک این مسئله می‌خواهد به جهت شکل‌گیری جامعه انسان‌محور، دیدگاه تازه‌ای از وطن‌دوستی را به

نمایش گذارد؛ اما شعر سیمین از لحاظ زیستی قدرتمند است و سازوکارهای حفظ را به دیگران انتقال می‌دهد. در حقیقت آن را راهکار انگیزشی برای رشد قوای فکری افراد در نظر می‌گیرد که نیاز به درک مفهوم واقعی امنیت دارد. اینکه فرد امنیت را در چه می‌بیند.

دوباره می‌سازمست وطن! اگرچه با خشت جان خویش
اگرچه پیرم، ولی هنوز مجال تعلیم اگر بود جوانی آغاز می‌کنم کنار نوباوگان خویش
(بهبهانی، ۱۳۹۹: ۷۱۱)

۲-۲. وفاداری

از آنجا که وفاداری یکی از مؤلفه‌های خیر در جوامع گوناگون به‌شمار می‌رود، بیشتر نویسندگان و شاعران در آثار خود به این مهم پرداخته‌اند. سیمین بهبهانی و غاده السمان هم از این قاعده مستثنا نبوده‌اند و در اغلب آثارشان این موضوع را محور بحث خود قرار داده‌اند؛ چرا که امروزه این مؤلفه دچار چالش شده و کم‌رنگ جلوه یافته‌است. شخصیت وفادار اغلب با بی‌وفایی روبه‌رو می‌شود. منشأ این امر را باید در برآورده شده توقعات طرف مقابل توسط دیگری دانست. گاهی نیز به خودشیفتگی یا خودخواهی افراد دلالت دارد که موقعیت خود را بر دیگری ترجیح می‌دهد. شخص وفادار به دنبال امنیت و حفظ روابط اجتماعی است و این درحالی است که شخص بی‌وفا بر اساس تمایل خویش رفتار می‌کند و از رفتار خود چندان آگاهی ندارد. آن‌گونه که فروید معتقد است: «اعمال و احساسات را عوامل ناهشیار تعیین می‌کنند.» (هورنای، ۱۳۸۷: ۱۶) سیمین در شعر وفادار، آشکارا بی‌وفایی یار را نشان می‌دهد؛ اینکه در حسرت دیدار او شب‌ها را با غم و دلهره می‌گذارند. فلسفه وجودی بی‌وفایی را می‌بایست در آدم‌های اشتباه جست‌وجو کرد. آنهایی که در توجه به خویشتن انسانی خویش درمانده‌اند و آنگاه می‌خواهند به آن که در انتظارشان شب و روز می‌گذرانند، پاسخ ارزشمند بدهند. از این رو بر اساس نظر هورنای عوامل عاطفی در این موارد ماهیتی جبری دارند و فرد مجبور می‌شود در برابر آنها حالت خودواگذاری داشته باشد.

بگذار که چون ناله مرغان شباهنگ در وحشت و اندوه شب تار بمیرم
تا بوده‌ام ای دوست، وفادار تو بودم بگذار بدان‌گونه وفادار بمیرم
(بهبهانی، ۱۳۹۹: ۳۳۴)

غاده نیز در شعر «نامه وفاداری برای یاسمن‌ها»، مادر را به‌عنوان سمبل وفاداری مطرح می‌کند. تنها از مادر برمی‌آید که بتواند با مهرورزی رودخانه خشک و بی‌آب را به دریایی خروشان بدل کند. غاده از مادر می‌خواهد تا شروعی دوباره را به او بیاموزد؛ زیرا خود به آنان

که از دستشان داده، وفادار است. این حالت در غاده، نوعی تلاش روحی برای رسیدن به زیستن است. در واقع آن کسی که زنده است، می‌خواهد به خودش بازگردد و زندگی کند و این وفاداری به خویشتن است. این دیدگاه تمایل به دستیابی به آرمان‌های طبیعی در فرد را نشان می‌دهد که می‌خواهد اعتماد به نفس و بهره‌وری از خود را بالا ببرد. این امر سبب می‌شود تا او بتواند گرایش‌های بنیادی خود را در روابطی که با دیگران دارد، تعادل بخشد. شعر «به من بیاموز» ذهن مخاطب را به پندواژه «آب ریخته به جوی بر نمی‌گردد» متبادر می‌کند. کاری که پیامد منفی دربرداشته و قابل جبران نیست. بدین خاطر لازم است فرد پیوسته مراقب عملکرد و رفتارهای خود باشد. این مسئله به عوامل زیستی مربوط است؛ زیرا برخی از رفتارها ماهیت ژنتیکی دارند. به‌طور معمول فرهنگ‌گرایی در خانواده‌ها با هم تفاوت داشته و میزان وفاداری نسبت به خواسته‌ها تغییر می‌کند. هورنای وفاداری یا خصومت را برخاسته از غریزه‌های فطری افراد می‌داند و موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند. به‌طور کلی، حُسن و قُبَح در تمام جهان وجود دارد و افراد می‌بایست بدانند خود را در کدام حوزه زندگی جای می‌دهند. غاده در این شعر تنها مادر را شایسته وفاداری می‌بیند و آن‌گونه که اشاره می‌کند، در قبال او خالی از قصور نیست و هم‌اکنون به این نتیجه رسیده است. در واقع او زمانی به این خصیصه دست می‌یابد که می‌تواند از آنچه که در اضطراب است به احساسات خود پناه ببرد؛ چرا که این احساسات همیشگی و سرمدی هستند و هیچ‌وقت از آن آسیب نخواهد دید. به‌زعم نگارنده، هر چه بیشتر به این مؤلفه نزدیک‌تر باشد از واکنش‌های روانی منفی در امان خواهد بود و فرایند رفتاری او حالت بهتری پیدا خواهد کرد.

به من بیاموز چگونه خاکستر دوباره اخگر می‌شود؟

و رودخانه، سرچشمه

تا من به تو باز گردم؛

مادر!

(السمان، ۱۳۸۷: ۵۹)

۲-۳. نقاب (دورنگی)

نقاب یا ماسک، یک صورتک است برای اینکه چهره واقعی فرد دیده نشود. «یونگ نقاب را چهره بیرونی روان نامید، زیرا نقاب چهره‌ای است که جهان مشاهده می‌کند.» (نوروزعلی، ۱۴۰۱: ۶) در واقع خصیصه دورویی و ریاکاری را به ذهن متبادر می‌کند. این

مضمون در اشعار شاعران دوره کلاسیک معاصر و بسیار برجسته است و به طبع مؤلفه‌های دیگر را نیز در خود دارد. از دیدگاه روان‌شناسی افراد دورو، به شکلی در می‌آیند که منفعت-شان می‌طلبد و به اصطلاح «نان به نرخ روز می‌خورند.» این ناهماهنگی‌های شناختی بیانگر شخصیت دوگانه‌ای است که موجب می‌شود کارکردهای تضادی داشته باشند. سیمین در شعر «چشم لعلی‌رنگ خرگوشان» به این نکته اشاره می‌کند که پیرامونش پر از تیرگی برخاسته از نیرنگ‌هاست. واژه نقاب به‌عنوان یک کهن‌الگو در شعر سیمین، حضور او را با اجتماع عینی‌تر می‌سازد که بر اساس دیدگاه هورنای تعارضات درونی افراد جامعه ساختار نوینی را در آنها به‌وجود می‌آورد که بتوانند از موقعیت ایجاد شده، اعتبار کسب کنند. در واقع سیمین از احساسات منعطف خویش پرده برمی‌دارد. اینکه شاید این نقاب‌ها بیانگر عدم امنیت و ترس از رویدادی تلخ یا سوءاستفاده‌های احتمالی باشند. تضاد بین گریه و خنده و یا شادی در این بیت عدم اعتماد و اتحاد را نشان می‌دهد که هورنای نیز معتقد است مشکلات اجتماعی همه افراد را دچار بحران روان‌رنجوری و اضطراب می‌کند؛ اما فقط عده‌ای آسیب بیشتری می‌بینند که مشابه چنین مصائبی را در کودکی خویش تجربه کرده‌اند.

خنده این صورتک‌ها گریه را پنهانگر است این همه شادی به جز نقش نقابی بیش نیست (بهبهانی، ۱۳۹۹: ۴۳۰)

جامعه‌ای که همیشه بین زنان و مردان تبعیض جنسی قائل بوده‌است، شاعران ناگزیر در فعالیت‌های اجتماعی عملکردی واقع‌بینانه و سیاستمدارانه در پیش می‌گرفتند. غاده السمان نیز در شعر «شهادت می‌دهم بر شهریار» نشان می‌دهد که گاهی در برابر جنس مخالف نقاب سکوت بر چهره می‌زند و این نقاب برای دستیابی به قدرت است که در فرصت مناسب از آن رونمایی کند. این نوع دورویی واکنشی نسبت به رفتاری است که در گذشته با آن روبه‌رو شده؛ در واقع این حرکت با آنچه که در دلش می‌گذرد، همخوانی ندارد؛ زیرا او نقش یک سلطه‌گر را به‌طور غیر مستقیم ایفا می‌کند، البته غاده چنین استدلالی را در بیان سلطه‌گری مرد بر زن این‌گونه به‌کار می‌برد:

اطلق سراحی من حضورک فی غیابک عبثا انهال بفاسی

علی ظللک فوق جدار عمری لان غیابک هو الحضور

(السمان، ۱۹۹۹: ۵۸)

خود را در غیاب تو از حضور آزاد می‌کنم و بیهوده با تبرم به سایه‌های تو بر دیوار عمرم حمله می‌کنم؛ زیرا نبودنت مثل حضور توست.

در اشعار غاده این احساسات و سواس خاصی را نسبت به عشق و عاطفه بروز می‌دهند که می‌توان گفت ناهنجاری‌های وجدانی را بیان می‌کنند. به نظر می‌رسد جنس زن در شعر او حتی محبوبش را بی‌تقصیر می‌پندارد و به خودآزاری روی می‌آورد. این‌گونه است که می‌خواهد به امنیت دست یابد و از اضطرابش کم کند. هر چند شاید قصد ندارد خود را حقیر جلوه دهد، اما برتری‌طلبی نیز در آن دیده نمی‌شود. آنچه که می‌توان از آن برداشت کرد، آزارطلبی ناشی از وابستگی عاطفی است که در فرد احساس درماندگی ایجاد می‌کند. در واقع نوعی سازگاری کاذب او با فقدان چیزی است که از آن در رنج است. به گونه‌ای که در تنهایی خویش نقاب را از روی خود برمی‌دارد. پارادوکس کلامی که در شعر غاده دیده می‌شود، ناشی از تمایلات عاطفی نادیده گرفته شده است که در اوج متانت از آن سخن می‌گوید و ریشه در عوامل محیطی دارد. از این رو، عشق و محبت را بیشتر از کینه‌توزی مطرح می‌کند. شاعر از این طریق قدرت ذاتی خود را که برخاسته از عجز طلبی و متأثر از شرایط اجتماعی است به نمایش می‌گذارد. او غرورش را به نقاب سکوت مانند می‌سازد و منطقی به نظر می‌رسد که این تمایل از ماهیت زنانه او سرچشمه می‌گیرد. اگر با دقت بیشتری به عمق واژگان نگاه شود، معلوم است که این شعر دنیای درونی شاعر را نشان می‌دهد و اینکه می‌خواهد منظورش را پشت پرده رودربایستی احساسی بیان کند. بر خلاف سیمین که جسارت بیشتری به خرج می‌دهد و واژگان را با پاروی انتقاد کنار می‌زند و پیش می‌رود. بر حسب همین فرضیه‌هاست که می‌توان خواهان تحقق تحولاتی بنیادی در اصل روابط عاطفی و اجتماعی بود.

نقاب سکوت بر چهره می‌زنم

و آن‌گاه پیاپی سخن می‌گویم

تا چیزی نگفته باشم

تا چو نان درخشش آذرخش

در آن قدرتم را نجوا کنم.

(همان: ۳۵-۳۴)

۲-۴. اسیر و زرخید

فرمند یا ارباب که ساختار ذهنی افراد سلطه‌گر است، همواره به کسی گفته می‌شود که دیگران بنده و خدمتگزار او هستند؛ به حدی که زن محدودیت‌های دارد و از آن رنج می‌برد. غاده نیز مانند سیمین معتقد است زن در جوامع مردسالار، اسیر و زرخیدی بیش نیست.

در واقع همان شریک سلطه‌گر است. «یعنی شخص در جست‌وجوی رابطه‌ای انگلی با شریکی است که مسئولیت همه چیز را به عهده بگیرد. این‌گونه اشخاص بی‌نهایت از رهاشدن و تنها ماندن هراسان هستند.» (شاکری، ۱۳۹۴: ۹۲) شخصی که چنین تفکری دارد، بین تجربه‌های گذشته و شرایط کنونی مردد است. بی‌تردید عواملی در ساختار شخصیتی این فرد وجود دارد که با رفتارها و گفتارهای فعلی وی منافاتی ندارد. در جوامع مردسالار اگر خواسته‌ها و تمایلات خودخواهانه مرد برآورده نشوند، نسبت به زن بی‌اعتنایی می‌کند و رفتار حق به جانب از خود نشان می‌دهد و زن هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای تبرئه خویش نمی‌یابد؛ اما ذهنیت دو شاعر درباره‌ی واژه‌ی اسیر و زرخرد برخاسته از حس مرد بودن است. تعصباتی که زنان نسبت به چگونگی برخورد جنس مخالف با خود دارند و مردانی که می‌خواهند زن را زیر سیطره‌ی خویش درآورند. همین امر سبب گرایش آنها به قدرت‌طلبی است. از منظر کارن هورنای خواسته‌های تیپ شخصیتی برتری‌طلب ارزش واقعی ندارند و تنها تمایلات ناشی از اظهار وجود کردن و آرمان‌های جاه‌طلبی است و غاده این وضعیت را چنین مطرح می‌کند:

حين اكتب على الورقة البيضاء اسمك
أرى حسانا عربيا يخرج من راس قلمي بدل الحبر
يولد و يتنصب و يركض على سطور ورقتي
(السمان، ۲۰۰۳: ۱۷)

هنگامی که بر سپیدی کاغذ نام تو را می‌نویسم، می‌بینم که نوک قلم من به جای جوهر، دیواری عربی کنارم می‌کشد و بر سطرهای کاغذم محکم می‌شود. و در جایی دیگر نیز شبیه به همین مضمون می‌گوید:

و لن اغفر لك فقد تامرت على مع اعماقي
منعت التجول في شوارع عمري
اعلنت الاحكام العرفيه في شبكتي العصبية
و ها انا اسيرتك!

(همان، ۱۹۹۲: ۱۵)

تو را نمی‌بخشم که بر همه‌ی وجودم فرمان می‌رانی. مرا از سفر در خیابان‌های عمرم باز می‌داری. من احکام عیف متعصبانه را آشکار می‌کنم و فریاد می‌زنم، اسیر توام!

در شعر سیمین به وضوح این نکته استنباط می‌شود که آرزومند خوشبختی عاطفی بوده و زندگی روانی زن باید مملو از کرامت باشد. اسیر و زرخرد در نگاه زنان «نوروتیک»^۱ بسیار آزاردهنده است؛ زیرا گمان می‌کنند قربانی شده‌اند. اگر از جنبه زیست‌شناختی به این مسئله نگاه شود، باید گفت علت این عقیده کاستی‌های فرهنگی است که از ناتوانی و نیازمندی زن برمی‌خیزد. می‌توان گفت این امر از دیدگاه هورنای نوعی خودانگاری آرمانی است و عزلت‌طلبی را در پی دارد؛ زیرا زنان فکر می‌کنند توسط مردان محدود شده‌اند و مجبور به اطاعت هستند که خود تحت تأثیر عواملی چون اضطراب و عدم اعتماد به نفس سرچشمه می‌گیرد که آن هم به نوع نگرش و صفات بنیادی آنها بستگی دارد.

فشارهای ناشی از مصائبی که زنان جامعه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، سیمین را دچار بحران روحی می‌کند؛ اما سیمین در شعر «زن در زندان طلا» در مقام مقایسه می‌ایستد و بیان می‌کند که همه زن‌ها در اسارت مرد نیستند؛ بلکه به طور فطری زن و مرد می‌توانند هم‌بستر، همکار و شریک هم باشند و این امر می‌تواند رشک‌آفرین باشد که در تعارضات درونی، محبت عامل ایجاد این‌گونه روابط به‌شمار می‌رود. پنداشته می‌شود در خودانگاره‌گی آرمانی، شخصیت‌های مهرطلب از انعطاف‌پذیری بیشتر برخوردارند که البته امری نسبی به نظر می‌رسد. سیمین در این شعر خواهان چنین روابطی است و تعلم را طلب می‌کند.

مرا حسرت به بخت آن زن آید	که مردی رنج‌بر هم‌بستر اوست
چنین زن زرخرد شوی خود نیست	که همکار و شریک و همسر اوست
تو ای زن، ای زن جوینده	راه! چراغی هم به راه من فراگیر
نیم بیگانه، من هم دردمندم	دمی هم دست لـرزان مرا گیر

(بهبهانی، ۱۳۹۹: ۹۲)

غاده نیز در شعر «شهادت می‌دهم به آسیاب‌های بادی» چنین مضمونی دارد که زنی در نهایت تنهایی، همچنان بتواند همواره قاطع باشد و کسان زیادی به این زن رشک برند. آن‌گونه که هورنای معتقد است زن قابلیت رشد دارد و می‌تواند شخصیت خود را آگاهانه تغییر بدهد. «اگرچه ممکن است زنان خود را در مقایسه با مردان بی‌کفایت‌تر بدانند، ولی برداشت آنها به دلایل اجتماعی است، نه به این دلیل که زن به دنیا آمده‌اند.» (شولتز و شولتز، ۱۳۸۸: ۱۹۰) نقش عوامل اجتماعی در بروز این مسئله محرز است؛ به‌طوری‌که فرد فکر می‌کند موانع زیادی برای دستیابی به آرمانش وجود دارد؛ از این رو، به انزوای طلبی روی

^۱ Neurotic

می‌آورد. در عین حال قانون تصعید می‌تواند او را برای رسیدن به موفقیت یاری دهد و آن‌گونه که غاده می‌گوید حسادت دیگران را برانگیخته سازد. غاده در این شعر ضعف بنیاد عاطفی را نشان می‌دهد که وابسته به محبت متقابل است و به کسانی که از این موهبت برخوردارند حسد می‌ورزد؛ چرا که احساس بی‌ارزش بودن پیدا می‌کند. از نظر هورنای چنین تفکری به عملکرد جنسی زنان برمی‌گردد و اعتماد به نفس ضعیف سبب ایجاد وابستگی به مرد خواهد شد.

کسان زیادی به این زن رشک می‌برند
و دوست می‌دارند پیراهن او را بپوشند؛
در حالی که من نیز به آنان حسد می‌ورزم.
(السمان، ۱۳۸۷: ۷۴)

۲-۵. غریزه

سیمین در شعر «نغمه روسپی» هیجان ناشی از روابط ناهنجار را به تصویر می‌کشد و بیانگر نظر کارن هورنای است که اعتقاد دارد تمایلات جنسی از کودکی فرد نشأت می‌گیرد. سیمین چنان مراحل یک دیدار عاشقانه را بر اساس قواعد زبانی توصیف می‌کند که مخاطب شگفت‌زده می‌شود. روابطی که فاقد تعهد است و تنها جنبه لذت‌جویی دارد. همان‌قدر که فروید علت اساسی مصائب روانی را ناکامی و سرکوب همین تمایلات غریزی می‌داند، هورنای علت را در محیط می‌جوید. احساس حقارتی که گاهی از سوی برخی مردان نسبت به زنان روا می‌دارند. از این رو، سیمین شرایط پیرامون خود را با اضطراب و کنایه مطرح می‌کند. در این نوع روابط عاطفی، عواملی که سبب خشونت و خصومت می‌شوند پنهان هستند و با یک تلنگر آشکار می‌شوند. مسائل جنسی و غریزی یکی از مهمترین علت‌های بروز خصومت و سردی عاطفی است. در روابط احساسی که تنها بر اساس غریزه شکل می‌گیرد و پس از مدتی به اتمام می‌رسد، محرک‌های محیطی یا فردی و عدم تناسب تأثیرگذار هستند. به‌راستی واکنشی است که در برابر امر دیگر نشان داده می‌شود. می‌توان گفت در به وجود آمدن اضطراب فرد دخالت عمیق دارند؛ زیرا هر چه اضطراب کمتر باشد، میزان گرایش به روابط عاطفی بیشتر خواهد بود. به‌طور کلی کسی که نمی‌تواند در روابط عاطفی مدت‌دار بماند و تلاشی هم برای حفظ آن نمی‌کند، سرشار از ترس از تعهد و پایبندی است. در واقع او یک شخصیت تخریب‌گر است که احساس و عواطف دیگری تباه می‌کند. از این رو، پس از مدتی از یک رابطه وارد رابطه دیگر می‌شود که پس از آن نمودی

از هیجانات ناهشیار به وجود می‌آید. این نوع روابط که تنها غریزه بر آن حکمفرماست، زیان‌بخش بوده و در جای خودش بحث‌برانگیز است. سیمین به‌طور غیر مستقیم در این شعر از لحن انتقادی استفاده می‌کند و به نظر می‌رسد قصد دارد هویت متفاوت خود را از جنبه آسیب‌نگاری اثبات کند.

آه، این کیست که در می‌کوبد؟ همسر امشب من می‌آید
وای، ای غم، ز دلم دست بکش کاین زمان شادی او می‌باید
(بهبهانی، ۱۳۹۹: ۲۳)

غاده نیز در شعر «نامه یار غریزی‌ام» از آمدن معشوقی حرف می‌زند که حضورش را به یک شب بسنده می‌کند. در این نوع روابط عاشقانه و کوتاه مدت حقایق نهفته است که در صورت آشکار شدن، بنیان آن تزلزل می‌یابد یا به محض اینکه فرد احساس کند موقعیت اجتماعی او در خطر است، از چنین روابطی بیرون می‌رود؛ لکن گاهی عواطف و احساسات یکی از طرفین نادیده گرفته می‌شود و مشکلات روانی به سراغش می‌آید. در واکنش‌های عاطفی، دوری و دل‌تنگی، اضطراب از دست دادن معشوق، حس تنهایی و سرخوردگی و تلاش برای جلب رضایت او در فرد ظاهر می‌شود، البته این حالت می‌تواند تغییر کند و این امر به پایداری و پذیرش فرد بستگی دارد. غاده بیشتر احساسی صحبت می‌کند و بر آن مانور می‌دهد. مُردن در این شعر تعبیری از هیجانات سرکوب شده‌است که در ضمیر ناخودآگاه شاعر به صورت مرگ وجود دارد. آرزوهایی که ناممکن به نظر می‌رسند. در این آمدن و رفتن کوتاه، شاعر احساس خود را به محبوبش تعمیم می‌دهد و از زبان او ابراز دل‌تنگی می‌کند. این تظاهرات عجزانی نشان از اضطراب درونی و برانگیختگی اوست.

محبوبم از سفر بازگشت
در من نگرست و گفت تو مُرده‌ای
و شب را گذراند
آنگاه نفسی برآورد
دل‌تنگ

که باید بروم.

(السمان، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۳)

در مقایسه دیدگاه دو شاعر در این دو شعر، می‌توان گفت سیمین از استقلال رفتاری برخوردار است و بدون ترس از انتقاد، تجربیات خود را بیان می‌کند. فرایند زیربنایی این ادعا می‌تواند به مخاطب کمک کند که تفکرات شاعر را بهتر درک کند؛ اما احساسات در غاده

پیوسته و متوالی هستند؛ به‌طوری که پویایی‌های عاطفی محرک اصلی نگرش وی نسبت به مسائل غریزی است.

۲-۶. خیانت

سیمین در شعر «هوو» کینه و نفرت حاصل از روابط فرازنشویی را در قالب داستان مطرح می‌کند و خود را در جایگاه یکی از طرفین و اول شخص قرار می‌دهد. اگر خیانت به معنای نادیده گرفتن عهد و پیمان و بدون در نظر گرفتن شرایطی که افراد در آن قرار می‌گیرند، باشد، می‌توان گفت که این پیوند از ابتدا هیچ هدفی به دنبال نداشته‌است. بالا رفتن میزان متغیرها، سبک زندگی و اندیشه‌ها یکی از دلایل بروز خیانت به‌شمار می‌روند. آنچه که مطرح است، تمایل مردان به تنوع‌طلبی، به‌ویژه در روابط جنسی این مسئله را گسترده‌تر می‌سازد؛ اما آسیب‌های ناشی از این‌گونه روابط حصار روحی افراد را در هم می‌شکند؛ به‌طوری که گاهی منجر به رویدادهای ناگوار می‌گردد که نوعی از آن را سیمین به زیبایی بیان می‌کند. برخی افراد به اصول اخلاقی بسیار مقید هستند و برخی از خود انعطاف بیشتری نشان می‌دهند؛ چرا که شایستگی و شرافت هر فرد با دیگری متفاوت است. چنان‌که می‌تواند اضطراب درونی خود را کنترل کند؛ اما عده‌ای از حس شکست رنج می‌کشند و گمان می‌کنند باید دیگران شرایط آنها را تحمل کنند. پذیرفتن ماهیت اجباری اخلاقیات بدین معنا نیست که فرد باید آنچه را که به او تحمیل می‌شود بپذیرد. اگرچه میزان آگاهی افراد با هم مغایرت دارد و اینکه شخص باید خود را با هر موقعیتی وفق دهد؛ اما در برابر برخی هیجانات نمی‌تواند واکنشی نداشته باشد. سیمین در این شعر با خود و هیجاناتش در کشمکش است. اینکه فرد در این شرایط احساس حقارت پیدا کرده و از زاویه دید دیگران خود را قضاوت می‌کند و خالی از پیشرفت می‌بیند. همچنین توقعاتی که از شریک عاطفی خویش داشته یا عواطفش را فرافکنی کرده‌است. تمام این حالت‌ها یک عامل درونی دارند و آن میل به خودانگاری است.

زیستن نزدیک دشمن مشکل است
او دلش از عشق روشن مشکل است
بر سرشک حسرت‌م خندیده‌اند!
نرم در آغوش هم پیچیده‌اند!
(بهبهانی، ۱۳۹۹: ۲۵۶)

زیر سقف کلبه‌ای تاریک و تنگ
من سیه‌بخت و غمین و تنگدل
وه، چه شب‌ها این دو تن سرمست و شاد
پیش چشمم همچو پیچک‌های باغ

زن در شعر سیمین چهره‌های متعدد و جلوه‌های متنوع دارد. زنان خوب و بد وجود دارند، زنی که تحمل هویش را ندارد، زهر در آب می‌ریزد تا یا هویش بمیرد یا شوهرش، اما در نهایت بدشانسی، کودک نوزادش آن را می‌نوشد و زن ناله‌کنان به دنبال چاره می‌گردد. ساختار پیچیده‌ای در تفکر چنین زنانی وجود دارد. اگر کسی به توانایی خود در انجام کاری بسیار اهمیت می‌دهد، در صورت عدم موفقیت دچار رکود یا سرخوردگی می‌گردد. در واقع نیاز افراد به دیده شدن یا پیشرفت کردن با چنین نتایج منفی به اضطراب ختم می‌شود. بروز خصومت و تنفر می‌تواند احساسات خوشایند را از بین ببرد. سیمین در این شعر هراس و در عین حال وابستگی را این‌گونه نشان می‌دهد. حس درماندگی و اضطراب ناشی از آن سبب می‌شود فرد نتواند با واقعیت‌های تلخ زندگی کنار بیاید و به خطا می‌رود که این سرانجام، حاصل بی‌وفایی و بی‌رحمی است:

امشب از آزار کژدم سیرتان سوی تو، زن! پناه آورده‌ام
گفتمت «زن» لیک تو زن نیستی رو سوی مار سیاه آورده‌ام
(همان: ۴۱)

بیان یک عارضه و پیش‌آمد توسط دو شاعر متفاوت است و به پدیدآیی پیام‌های جدید می‌انجامد. واکنش آنها به خصایص اخلاقی و معضل‌های اجتماعی با حالت بردباری و بُرندگی حس می‌شود. سیمین بسیار قاطع و غاده آرام عمل می‌کند. غاده در شعر «نامه‌ای از عریانی خاطره‌ها» و با تمثیلی زیبا بی‌میلی خود را نسبت به آسیب رساندن به دیگران بیان می‌کند.

خصلت اره را دوست نمی‌دارم
که برای اثبات خویش
باید دیگری را ببرد.

من اما
دوستانم را از دست فرو نمی‌گذارم
چون با من بی‌وفایی کنند یکبار.

و نیز معشوقم را
اگر که یکبار بر من خیانتی روا دارد.
(السمان، ۱۳۸۷: ۵۲)

اخلاق محوری یکی از ویژگی‌های شخصیتی غاده است که در اشعار وی نمود می‌یابد. اگرچه خیانت یک عنصر آسیب‌زا تعریف می‌شود، اما غاده در این شعر راهکار دیگری را طرح می‌کند که اگر مؤلفه‌های بی‌وفایی یا خیانت یکبار اتفاق بیفتد، می‌توان از آن

چشم‌پوشی نمود؛ زیرا معتقد است هر کسی قابلیت این را دارد که دچار لغزش و خطا شود. با توجه به نظریه هورنای، پنداشته می‌شود که خیانت از عدم محبت و علاقه افراد به هم برخاسته می‌شود. در واقع زمانی که فرد اضطراب دارد، نیازمند محبت است و برای به دست آوردن آن، سعی می‌کند با دیگران ارتباط برقرار کند که چه بسا ممکن است با افراد اشتباه وارد رابطه شود. در تحلیل عاملیت ذهنی که آنچه که سبب بروز احساس گناه می‌شود، فرضیه‌هاست. غاده در این شعر از خود انتقاد می‌کند؛ زیرا دامنۀ معضل خیانت گسترده است. حس کم‌ارزشی که در کلام سیمین نیز دیده می‌شود، در شعر غاده نیز به صورت گناه فرض می‌شود. اگرچه این احساس واقعی به نظر نمی‌رسد؛ اما می‌تواند نوعی مراقبت از خود در برابر قضاوت شدن باشد؛ چرا که او مسائل اخلاقی را در احساس معطوف خود دخیل می‌داند.

من اما

آیا حتی یکبار بی‌وفا نبوده‌ام؟!

من اما

آیا بارها خیانت نکرده‌ام؟!

(همان: ۵۳)

۲-۷. تنهایی

گاهی واژه تنهایی دارای تقابل و تضادهای بسیاری است که مفهوم خود را در اندیشه فروید تداعی می‌کند. انسان خود کنشگری است که با ضمیر ناخودآگاه خویش در تعامل است و سیمین در بیت مطرح شده، واژه حادثه را می‌آورد که نماد واژگانی جامعۀ ناامن است تا بتواند از شبکه‌های لفظی بهره بگیرد، البته این یک دیدگاه کلی است که شاعر احساسات خود را محور قرار داده و آن را به تمام جامعۀ تعمیم می‌دهد. آن گونه که فروید ویژگی اصلی برخی افراد را ناتوانی و ضعف می‌داند، می‌توان گفت تنهایی زایش موقعیتی است که زیربنای آن در امان ماندن از قضاوت‌های دیگران است و البته امری ذاتی نیست. از نظر روان‌کاوی گرایش به تنهایی فرار فرد از خود است که می‌تواند برخاسته از تنفر یا اضطراب باشد. «خودی که فروید توصیف می‌کند، پدیده‌ای نوروتیک است.» (هورنای، ۱۳۸۷: ۱۳۹) سیمین در شعر «موج‌خیز» از تنها گذاشته شدن و مصائب پس از آن صحبت می‌کند. تنها ماندن جبری گاهی سبب می‌شود فرد مورد هجوم محبت‌های کاذب قرار بگیرد. از نظر کارن هورنای افراد روان رنجور نیازها و گرایش‌هایی دارند که یکی از آنها نیاز به خودبسندگی و

استقلال است. گاهی افراد تنها گذاشته می‌شوند و گاهی خود انزوا را برمی‌گزینند؛ زیرا احساس ناامیدی می‌کنند و از پیوستن به دیگران دوری می‌جویند. سیمین در این شعر، بار تنهایی را از سوی دیگران به دوش می‌کشد و همین امر سبب انزوایی او می‌گردد. باور نداشتیم که چنین واگذاریم در موج‌خیز حادثه تنها گذاریم (بهبهانی، ۱۳۹۹: ۳۰۹)

باید گفت تنهایی در شعر «نامه متناقض» غاده، مطلق و دلپذیر است. نیاز به محبت و تأیید شدن یکی دیگر از گرایش‌های فردی است که می‌خواهد توجه دیگران را به خود جلب کند تا نظر خوبی نسبت به او داشته باشند و به‌سوی او جذب شوند. در واقع تنها بودن، یکی از مکانیزم‌هایی است که شخص برای محافظت از خود به‌کار می‌برد و این کناره‌گیری از دیگران گاهی به صورت فیزیکی و گاهی روانی است که سعی می‌کند به دیگران نیازمند نباشد و فقط کسی را در این عزلت خویش راه می‌دهد که از نظر عاطفی به او دلبسته باشد. با توجه به آنچه گفته شد، مفهوم تنهایی را نمی‌توان جزء تعارض‌های روان‌رنجوری دانست. گاهی میل به تنهایی نیاز فرد به آرامش درونی و دربردارنده خودساختگی برای رسیدن به کمال یا تقویت ظاهری درستکاری است. غاده در بیان حالت تنهایی خویش حُزن و ملالت فراق محبوب را نشان می‌دهد و در این انزوا می‌خواهد رابطه نزدیک با او داشته باشد که وجود اضطراب در آن مشهود است. واکنش عَجان از نوع دلتنگی در برابر اعتماد به نفس عمیق که به‌نظر می‌رسد از یک چیز مبهم در رنج است. او تلاش می‌کند تا برای بقای عشق خود را در شرایط تنهایی قرار دهد و این امر از اختلالات موجود در روابط عاطفی افراد نشأت می‌گیرد.

در باروی تنهای خویش

شب‌زنده‌دار عزلتی گوارايم

و در شب‌های جنون روح

صدایت می‌زنم.

(السمان، ۱۳۸۷: ۷۱)

۳. نتیجه‌گیری

سیمین بهبهانی و غاده السمان به‌طور غیر مستقیم به اضطراب و شخصیت روان‌رنجوری پرداخته و عوامل محیطی و تجربه‌های تلخ دوران کودکی را در آن مؤثر می‌دانند که برخاسته از عدم حمایت، کمبود محبت و برآورده شدن خواسته‌ها است. از نظر هورنای زنان

در فراخود شخصیت خویش ضعیف‌تر از مردان هستند و این امر به مردسالاری که در جامعه دو شاعر رواج داشته، ارتباط دارد. آنها بر سر تبعیض‌های میان مردان و زنان با جامعه مردسالار مخالفت می‌کنند. بی‌شک آن دو از زنان سنت‌شکن دوران خود هستند که مقوله فمینیسم و همذات‌پنداری در شعرشان مطرح است، البته سیمین جسارت بیشتری به خرج می‌دهد و ماهیت زنانه خود را قاطعانه نشان می‌دهد. سیمین و غاده در کاربرد واژه‌ها فراتر از آن، به مضامین اجتماعی روزگار و ترکیب‌های عاشقانه‌ای که زن را محدود می‌کنند، بیزاری جسته و محیط پیرامون را برای دستیابی به تجربه‌ها و گسترش فعالیت‌های زنانه و بی‌پایان خویش، ارزشمند نمی‌دانند. سیمین و غاده به نوعی از استقلال فکری و عاطفی در عاشقانه‌های خود برخوردارند و سعی در انتقال دغدغه‌های خود به عنوان جنس زن و نیمی از جمعیت جامعه انسانی دارند. عمده این دغدغه‌ها شامل احساس تنهایی و انزوا، احساس بی‌اعتمادی و گاه ترس از جامعه مردان، ایده‌آل‌طلبی و آرمان‌شهرخواهی و امثال آن است. این ویژگی‌ها و خصوصیات در اشعار غاده، بیشتر قابل لمس و درک است. علاوه بر این، گرایش اجتماعی و گاه سیاسی نیز از دیگر ویژگی‌های عاشقانه‌های هر دو شاعر است. سیمین و غاده هر دو شاعر اجتماع هستند و از خفقان جامعه رنج می‌برند؛ اما غربت غاده و توجه او به وطن از سیمین پررنگ‌تر است؛ زیرا سیمین نیز آگاهانه از جهان فاصله می‌گیرد. اگرچه کهن‌الگوی مادرمثالی در اشعار سیمین از بسامد بالاتری برخوردار است، اما غاده نیز تنها مادر را شایسته وفاداری می‌بیند که برخاسته از فرهنگ‌گرایی او است.

تفاوت فرهنگی حاکم بر زندگی در اشعار هر دو به وضوح دیده می‌شود و همین امر سبب ایجاد تعارضات درونی در افراد می‌گردد. به‌طور کلی، بیان پیش‌آمدها توسط دو شاعر متفاوت است. سیمین با بُرندگی و غاده به آرامی و بردباری به پدیدآیی بیت‌ها می‌پردازند. اشعار سیمین بیان‌کننده فضای نامساعد اجتماعی است که سبب می‌شود فرد برای رویارویی با اضطراب حاصل از آن دست به انتقاد بزند و هنگامی که در رسیدن به آرمان‌های خود ناامید شود، به عزلت پناه ببرد. از منظر هورنای، نبود چنین محیطی با دیسپلین و قاعده‌مندی، سبب می‌شود تا اعتماد به نفس آنها پایین آمده و به انزواگرایی گرایش یابند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد دو شاعر مؤلفه‌های هر سه نوع شخصیت «عزلت‌طلب»، شخصیت «مهرطلب» و شخصیت «برتری‌طلب» را در اشعار خویش منعکس کرده‌اند؛ اما بر اساس یافته‌ها تیپ شخصیتی «عزلت‌طلب» بیشترین بسامد را به خود اختصاص می‌دهد که در اشعار هر دو شاعر به‌طور یکسان دیده می‌شود؛ چرا که در این حالت تمایل فرد به واکنش‌های جانان عاطفی بیشتر است. در اشعار سیمین این مؤلفه از عدم تعادل وی با جنس

مخالف بوده که به سبب محدودیت‌های ظاهری و ذهنی از سوی محیط پیرامون حس می‌کرده است و البته غاده از این محدودیت‌ها کمتر رنج می‌برده و به همین دلیل، بیشترین دغدغه او مهرطلبی است.

با توجه به نظر هورنای شخصیت واقعی فرد باید همان‌طور که هست حفظ شود و دو شاعر در اشعارشان «خود- فهمی» را جهت ایجاد تغییرات مثبت بیان می‌کنند که با بهره‌گیری از تجربه می‌توانند به خودشکوفایی برسند؛ زیرا انگیزه دست‌یابی به دستاوردهای بیشتر در آنها تقویت می‌شود. بر اساس نظریه شخصیت، درون انسان نیرویی است که او را به سوی کمال معطوف می‌دارد که در اثر تعامل با محیط به دست می‌آید و سیمین و غاده به این مسئله اشاره می‌کنند.



کتاب‌شناسی

آرونسون، الیوت (۱۳۸۱)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه حسین شکرشکن، چاپ چهاردهم، تهران: رشد.

آریان‌زاد، زهرا و همکاران (۱۳۹۹)، «تحلیل روانکاوانه اشعار آرمانی سیمین بهبهانی و غاده السمان بر مبنای نظریه کارن هورنای»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، سال ۱۲، شماره ۲۳، صص ۱-۲۵

العجلونی الجراحی، إسماعیل بن محمد (۱۳۵۱)، *كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث على ألسنة الناس*، قاهره: مكتبة القدسی، لصاحبها حسام الدین القدسی.

السمان، غاده (۱۳۸۶)، *زنی عاشق در میان دوات*، ترجمه عبدالحسین فرزاد، چاپ سوم، تهران: چشمه.

السمان، غاده (۱۳۸۷)، *غمنامه‌ای برای یاسمن‌ها*، ترجمه عبدالحسین فرزاد، چاپ سوم، تهران: چشمه.

السمان، غاده (۱۹۹۲)، *عاشقه فی محبره*، بیروت: منشورات غاده السمان.

السمان، غاده (۱۹۹۹)، *الأبدیه لحظه الحب*، بیروت: منشورات غاده السمان.

السمان، غاده (۲۰۰۳)، *الرقص مع آلبوم، الطبعة الاولى*، بیروت: منشورات غاده السمان.

برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸)، *روانشناسی سیاسی*، تهران: سمت.

بهبهانی، سیمین (۱۳۹۹)، *مجموعه اشعار*، چاپ دوازدهم، تهران: نگاه.

بیژنی‌فر، لعبت؛ پناه، مئن (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی هنجارگریزی محتوایی در اشعار سیمین

بهبهانی و غاده السمان»، *مطالعات تطبیقی فارسی-عربی*، سال اول، شماره یک، ۹-۳۲

پورحبیبی، ناصر و همکاران (۱۳۹۸)، «تحلیل روان‌شناختی شخصیت کودکان در داستان‌های

هوشنگ مرادی کرمانی بر اساس نظریه کارن هورنای»، *ادبیات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای*،

دوره یک، شماره ۲، ۴۴-۲۸

شاکری، جلیل (۱۳۹۴)، «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های سه داستان گدا، خاکسترنشین‌ها

آشغال‌دونی غلامحسین ساعدی بر مبنای نظریه کارن هورنای»، *متن‌پژوهی ادبی*، سال نوزدهم،

شماره ۶۳، ۸۸-۵۵

شهرستانی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۸)، «زمان اساطیری در شعر فروغ فرخزاد و غاده السمان»،

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، دوره نهم، شماره ۳، پیاپی، ۶۲-۴۳

نوروزعلی، زینب و همکاران (۱۴۰۱)، «تطبیق کهن‌الگوهای صورمثالی در سعادت‌نامه استرآبادی و

ساقی‌نامه ترشیزی براساس نظریه یونگ»، *فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادب*

فارسی، دوره ۱۴، شماره ۵۲، صص ۴۹۲-۵۱۲

هورنای، کارن (۱۳۸۷)، *عصبیت و رشد آدمی*، ترجمه محمدجعفر مصفا، تهران: بهجت.

Studying the similarity of individual components in the poetry of Simin Behbahani and Ghadeh Al-Sman from Horney's perspective

*Fatemeh Zandi^۱- Zahra Darvishalizadeh^۲

۱. PhD student in Persian Language and Literature, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author) Email: zztdgy@gmail.com

۲. PhD in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Postdoctoral researcher

Article Info (۱۳۹-۱۶۲)	ABSTRACT
Article type: Research Article	Simin Behbahani and Ghadeh Al-Sman have an idealistic spirit that undoubtedly Horney's personality psychology can help in solving problems that cause isolationist behaviors or social conflicts by discovering the mentality of individuals. In the society of these two poets, the female gender has limitations and sufferings that have prompted them to educate this segment of society by describing their conditions and ideals. Analyzing the poems of Simin and Ghadeh is important to show the hidden aspects of the personalities of the people of their time. This research, using a fundamental and descriptive-analytical method, attempts to examine the similarity of individual components in the poems of these two poets and, on this basis, to state which personality type Horney intended was more reflected in their poems. As a result, Simin's poems express an unfavorable social atmosphere that causes the individual to criticize in order to face the anxiety that results from it and to seek refuge in solitude when he is disappointed in achieving his ideals. The results of the research show that the two poets have reflected all three personality types in their poems; However, based on the findings, in individual similarity, the "isolationist" personality type has the highest frequency, which is seen equally in both poems; because in this case, the individual's tendency to react to emotional emotions is greater.
Article history:	
Received: ۱۷/۰۷/۲۰۲۴	
Accepted: ۰۲/۰۱/۲۰۲۵	
Keywords: Similarity Individual components Simeen Behbahani Ghadeh Al-Samman Hornay	



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتمال جامع علوم انساني



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتمال جامع علوم انساني